

## آیا اروپا به تورم تازه‌ای نیازمند است؟

از چندی پیش به این سو، در پاره‌ای از کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، نشانه‌هایی از بهبود وضع اقتصادی پدیدار شده است. در این میان، کشورهای انگلستان و آلمان غربی وضع بهتری داشته‌اند و بهبود وضع اقتصادی آنها، چنان چشمگیر بوده، که نرخ متوسط رشد اقتصادی کشورهای بازار مشترک اروپا را به سطح سالهای دهه ۱۹۷۰ رسانیده است. گروهی از اقتصاددانان سرشناس برآنند که اروپا می‌تواند وضع بهتری داشته باشد و بر همین پایه، از دولتهای اروپایی خواسته‌اند که برنامه‌های اقتصادی خود را جسورانه‌تر و بی‌پروا تر پیش ببرند.

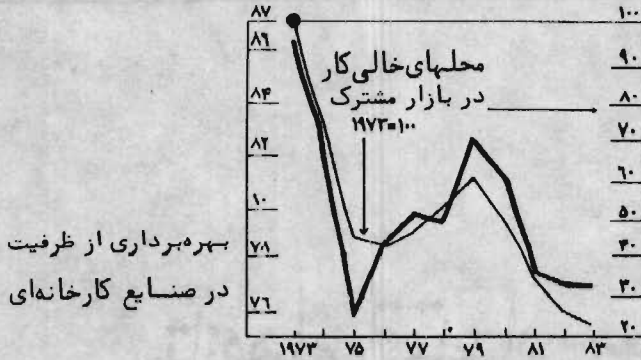
در سال ۱۹۸۳، کسری موازنه شمت شده کشورهای جامعه اقتصادی اروپایی ۵/۷ درصد تولید ناخالص ملی بازار مشترک بود. اگر عنصر تورم‌زای بازپرداخت اصل و فرع دیون را از این رقم بکاهیم، کسری موازنه به ۲/۷ درصد تولید ناخالص ملی می‌رسد. حال اگر بازهم بخشی از کسری موازنه را، که بیشتر معلول پرداختهای کلان بیمه‌های اجتماعی در دوران رکود است، از این رقم بکاهیم، نسبت کسری موازنه به تولید خالص ملی، معادل ۰/۱ درصد می‌شود.

با همه ظرافتی که در این عملیات ریاضی هست، باز هم نمی‌توان به چاره‌سازی آن، چندان امید ست. در واقع، این عملیات نشان می‌دهد که هر دولتی می‌تواند کسری موازنه اسمی بیشتری را متحمل شود، ولی گویای آن نیست که دولت مزبور، تمایل به این کار دارد یا نه. از سوی دیگر، روشن است که افزایش در کسری موازنه، در صورتی که تقاضای کلی را با شتاب بالا ببرد، می‌تواند تورم‌زا باشد. اقتصاددانان بازار مشترک عقیده دارند که احتمال افزایش تورم بسیار اندک است و برای اثبات نظریات خود، سه راه متفاوت به کشورهای اروپای غربی پیشنهاد کرده‌اند:

استفاده از ظرفیت: نمودار ۱ نشان می‌دهد که در سال گذشته تولید کنندگان اروپایی، تنها به میزان ۷۷ درصد گنجایش خود، تولید کرده‌اند. این نسبت در سال ۱۹۷۹ به ۸۲/۵ رسید، ولی در سال ۱۹۷۵، تنها اندکی بیش از ۷۷ درصد بود. اقتصاددانان می‌گویند که ظرفیت موجود در این نمودار نشان می‌دهد که تقاضای بالا، لزوماً "مصادف با تنگناهای ناشی از کمبود سرمایه نیست."



نمودار ۱



بهره‌برداری از ظرفیت  
در صنایع کارخانه‌ای

جای خالی کار: نمودار ۱. همچنین نشان می‌دهد که دولت‌ها نباید به خاطر کمبود نیروی کار مناسب، از تلاش‌های خود جهت رشد بیشتر اقتصادی، دست بردارند. اگر اشتغال در دوران رکود بالا برود ولی محللهای خالی کار همچنان در سطح عادی باقی بماند، به این معنی است که تعداد کمتری میل به کار دارند، یا عدم تعادل فزاینده‌ای بین کارهای موجود و مهارت کارگران بیکار وجود دارد. در واقع، محللهای خالی کار در کشورهای بازار مشترک تا پایینترین سطح خود، که حدود ۲۲ درصد سطح ۱۹۷۳ است، کاهش یافته است.

بیکاری: بیکاری یکی از مهمترین شاخصهای اقتصادی بازار مشترک است. طی سالهای دهه ۱۹۶۰ بیکاری معادل ۲ درصد نیروی جامعه اقتصادی اروپایی را تشکیل می‌داد. در اواخر دهه ۷۰، به سطح بالاتری رسید که اندکی بیش از ۵ درصد بود. و در سال ۱۹۸۲، به نظر می‌رسد که بیکاری، به دو برابر، یعنی به رقم فاجعه آمیز ۱۰ تا ۱۱ درصد برسد. با این حال، از آنجا که دلیل کافی برای کمبود سرمایه و عدم استفاده، درست از نیروی کار موجود در بازار، در دست نیست، چنان می‌نماید که این ارقام هر گونه خطری را در باره تنگناهای مربوط به عرضه، نامحتمل می‌سازد.

اقتصاددانان اروپایی کوشش می‌کنند که با برآورد آن نرخ تورم بیکاری که افزایشی ثابت و مداوم دارد (non - accelerating - inflation rate of unemployment) به ایده مزبور شکل دقیقتری بدهند. در اساس، اگر دولتی بکوشد تا بیکاری را کمتر از نرخ بالا کاهش دهد، در این صورت، نرخ تورم دستمزد افزایش خواهد یافت، و هر گونه مازاد تقاضا (چه به شکل تخفیف مالیاتی، چه به صورت هزینه‌های سنگین عمومی) بیشتر سبب بالا رفتن قیمت‌ها خواهد شد، تا بالا رفتن تولید. گزارش اقتصاددانان حاکی از آن است که در سالهای ۸۳-۱۹۸۱، نرخ nairu در بازار مشترک، ۷/۳ درصد بوده است، حال آنکه متوسط ثابت شده، نرخ بیکاری ۸/۸ درصد ذکر شده است.

پیشنهاد‌های اقتصاددانان اروپایی، نظر پاره‌ای از محافل اقتصادی جهان را برانگیخته است. گروهی برآنند که این سیاستهای تورم زا می‌باید با دقت بیشتری پیگیری شود، زیرا ممکن است اثرات نامطوبعی بر کل اقتصاد کشور بگذارد. به همین دلیل پیشنهاد می‌کنند که سیاستهای مالی و پولی را تنها می‌توان در مورد هدفهای اسمی اعمال کرد. به عبارت دیگر، این سیاستها را تنها در باره عرضه و تقاضای پول به کاربرد و بقیه قضایا را به عهده اقتصاد واقعی واگذار کرد تا تعادل خود را، خود بیابد. □

از: The Economist, May 19, 1984.